

•
اومبرتو اکو
•

سرگذشت
جامعه سیال

•
ترجمه هانیه رجبی / مهدی موسوی
•



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه



اومبرتو اکو (۱۹۳۲-۲۰۱۶)

این فیلسوف، نشانه‌شناس و رمان‌نویس ایتالیایی را بیشتر با رمان *نام گل سرخ* می‌شناسند. او منتقد ادبی، منتقد رسانه و متخصص تاریخ قرون وسطا نیز بود. اکو یکی از مهم‌ترین و پرکارترین روشنفکران قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم به‌شمار می‌رفت.

از دیگر آثار او:

*تاریخ زیبایی، تاریخ زشتی، نشانه‌شناسی و فلسفه زبان،
حدود تأویل، ایمان یا بی‌ایمانی*

فهرست

- دبیاچه ۱۳
- جامعه سیال (۲۰۱۵) ۱۵
- عقب کشیدن ساعت ۱۹
- کاتولیک‌های لیبرال و سکولارهای مقدس‌نما (۲۰۰۰) ۲۱
- آیا واقعاً ما این همه اختراع کرده‌ایم؟ (۲۰۰۰) ۲۴
- تخت گاز، عقبگرد (۲۰۰۸) ۲۸
- به یاد می‌آورم، به یاد می‌آورم (۲۰۰۸) ۳۲
- دیده شدن ۳۷
- برای دوربین بای‌بای کنید (۲۰۰۲) ۳۹
- خداوند شاهد است که من نادانم... (۲۰۱۰) ۴۳
- توییت می‌کنم، پس هستم (۲۰۱۳) ۴۶
- از دست رفتن حریم خصوصی (۲۰۱۴) ۴۹

۸ ■ سرگذشت جامعه سیال

- ۵۳..... پیر و جوان
- ۵۵..... متوسط طول عمر (۲۰۰۳)
- ۵۹..... زیبایی، زشتی است و زشتی، زیبایی است؟ (۲۰۰۶)
- ۶۳..... سیزده سال بیهودگی (۲۰۰۷)
- ۶۶..... روزی روزگاری چرچیل (۲۰۰۸)
- ۷۰..... نسل بیگانگان (۲۰۱۱)
- ۷۳..... آنلایین
- ۷۵..... چگونه رئیس جمهور را انتخاب کنیم (۲۰۰۰)
- ۷۸..... هکر برای سیستم حیاتی است (۲۰۰۰)
- ۸۱..... اینترنت بیش از حد؛ اما در چین... (۲۰۰۰)
- ۸۴..... یک بازی خوب (۲۰۰۱)
- ۸۷..... کتاب درسی به مثابه معلم (۲۰۰۴)
- ۹۰..... چگونه از اینترنت کپی کنیم (۲۰۰۶)
- ۹۳..... معلم داشتن به چه دردی می خورد؟ (۲۰۰۷)
- ۹۷..... جرم اندیشی و خطاپذیری (۲۰۱۰)
- ۱۰۰..... مارینا، مارینا، مارینا (۲۰۱۳)
- ۱۰۳..... توصیه به موجزنویسی (۲۰۱۳)
- ۱۰۵..... در باب تلفن‌های همراه
- ۱۰۷..... مواردی چند در باب تلفن همراه (۲۰۰۵)
- ۱۱۲..... بلعیدن تلفن همراه (۲۰۰۸)
- ۱۱۴..... درباره عکاسی (۲۰۱۲)
- ۱۱۷..... در باب توطئه
- ۱۱۹..... توطئه‌ها و نقشه‌ها (۲۰۰۷)
- ۱۲۲..... انجمن درجه یک (۲۰۰۸)
- ۱۲۵..... به تصادف اعتقادی ندارم (۲۰۱۱)
- ۱۲۸..... توطئه‌ای بر توطئه‌ها (۲۰۱۴)

دبیاچه

در سال ۱۹۸۵، ابتدا به صورت هفتگی و سپس یک هفته در میان، در مجله هفتگی ایتالیایی «لسپرسو» شروع به نوشتن ستونی به نام «قوطی کبریت مینروا» کردم. عنوان آن به قوطی کبریت‌های قدیمی اشاره داشت با دو تکه فضای سفید در داخلش که جان می‌دادند برای یادداشت‌های کوتاه. قصد داشتم مقاله‌هایم، یادداشت‌هایی کوتاه و مشتق‌شده از افکاری باشند که به ذهنم خطور می‌کردند. این مقالات معمولاً ملهم از وقایع روزمره بودند، البته نه همیشه، چون یک شب ممکن بود یک صفحه از هرودوت، افسانه‌های برادران گریم یا کمیک ملوان زبل را دوباره بخوانم و ایده‌ای به ذهنم برسد.

چند مقاله قدیمی‌تر در کتاب «چگونه با یک سالمون سفر کنیم و دیگر مقالات»^۱ (۱۹۹۴) و مقالات دیگری که پیش از سال ۲۰۰۰ نوشته شده بودند، در «عقب کشیدن ساعت: جنگ‌های داغ و پوپولیسم رسانه‌ای»^۲ به سال ۲۰۰۷ منتشر

1. How to Travel with a Salmon and Other Essays

2. Turning Back the Clock

3. Hot Wars and Media Populism

شدند. اما بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ بیش از چهارصد مقاله - حدود بیست‌وشش مقاله در سال - نوشته بودم و احساس می‌کردم بعضی از آن‌ها را می‌توان از خطر نابودی نجات داد. فکر می‌کنم بیشتر قسمت‌های این ستون را که در این کتاب جمع‌آوری شده‌اند، می‌توان بازتابی از جنبه‌های مختلف «جامعه سیال» مان در نظر گرفت، که در ابتدای همین اثر نیز در موردش نوشته‌ام.

با وجود اینکه موارد تکراری بسیاری حذف شدند، اما برخی از آن‌ها باز هم در کتاب گنجانده شده‌اند، چرا که به نظر می‌رسد نگرانی‌های مشابهی در طول این پانزده سال مطرح گشته‌اند و همین مسئله باعث شد تا دوباره، سراغ برخی موضوعاتی بروم که در حال حاضر نیز موضوعیت دارند.

اومبرتو اکو

جامعه سیال (۲۰۱۵)

ایده مدرنیته یا جامعه «سیال» توسط زیگموند باومن^۱ مطرح شده بود. احتمالاً مطالعه «وضعیت بحرانی»، کتابی که باومن و کارلو بوردونی^۲ در مورد این موضوع و موضوعات دیگر بحث می‌کنند، برای افرادی که می‌خواهند معانی مختلف این مفهوم را درک کنند مفید خواهد بود.

شکل‌گیری جامعه سیال با جنبشی به نام «فرامدرن‌گرایی» رخ می‌دهد؛ اصطلاحی فراگیر که پدیده‌های گوناگونی را، از معماری تا فلسفه و ادبیات (البته نه همیشه به شیوه‌ای منسجم) گرد هم می‌آورد. پست‌مدرنیسم علامتی از بحران «روایت‌های بزرگ» بود که هر یک ادعا می‌کردند می‌توان الگویی منظم را بر جهان تحمیل کرد؛ پست‌مدرنیسم خود را وقف یک تجدیدنظر شوخ یا طعنه‌آمیز درباره گذشته می‌کرد و به شیوه‌های گوناگون، با گرایش‌های نیهیلیستی در هم آمیخته می‌شد. اما به گفته بوردونی، پست‌مدرنیسم نیز در راه ترک صحنه است. آنچه مورد غفلت ما واقع شد، سرشت موقتی آن بود و یک روز مثل پیش‌ارمانتینیسیم، آن نیز

1. Zygmunt Bauman

2. Carlo Bordoni

به موضوعی برای مطالعه پژوهشگران مبدل خواهد شد. این موضوع به رویدادی اشاره داشت که در حال رخ دادن بود و بیانگر نوعی عبور از مدرنیته به اکنونی بود که هنوز نامی ندارد.

از جمله ویژگی‌های این اکنون نوپای باومن، بحران پیش روی دولت است: دولت‌های ملی در مواجهه با قدرت نهادهای فراملی کدامین آزادی‌ها را حفظ می‌کنند؟ ما شاهد ناپدید شدن چیزی هستیم که پیش‌تر تضمینی بود بر این که افراد می‌توانند مشکلات مختلف عصر ما را به روشی مشابه حل کنند. این بحران منجر به فروپاشی ایدئولوژی‌ها و در نتیجه احزاب سیاسی می‌شود و به مثابه یک فراخوان عمومی برای اشتراک ارزش‌هایی عمل می‌کند که افراد را قادر می‌سازد تا حس کنند بخشی از چیزی هستند که نیازهای آن‌ها را درک می‌کند.

بحران در مفهوم جامعه، فردگرایی خودسرانه‌ای را افزایش می‌دهد: مردم دیگر هم‌شهری نیستند، بلکه رقبایی هستند که باید چهارچشمی مراقب آن‌ها بود. این سوپزکتیویسم پایه‌های مدرنیته را تهدید کرده، آن را آسیب‌پذیر ساخته و موقعیتی بدون هیچ نقطه مرجعی ایجاد کرده است که در آن همه چیز به نوعی سیالیت تبدیل می‌شود. قطعیت قانون از بین می‌رود، نظام قضایی به‌عنوان دشمن در نظر گرفته می‌شود و تنها راه حل، برای افرادی که هیچ نقطه مرجعی ندارند این است که خود را به هر قیمتی در معرض دید قرار دهند و این انگشت‌نما شدن را به‌عنوان یک ارزش در نظر گیرند و به دنبال مصرف‌گرایی باشند. با این حال، مصرف‌گرایی مورد اشاره از آن نوعی نیست که به دنبال کسب ابژه‌های مطلوبی باشد که رضایت ایجاد می‌کنند، بلکه هدف آن دستیابی به چیزی است که بلافاصله چنین ابژه‌هایی را منسوخ می‌کند. مردم با ولعی سیری ناپذیر و بی‌هدف، از یک کنش مصرف‌گرایانه به کنشی دیگر می‌پرند: تلفن همراه جدید بهتر از تلفن همراه قدیمی نیست، اما تلفن همراه قدیمی باید دور انداخته شود تا فرد بتواند در این عیاشی خواسته‌ها شرکت کند.

فروپاشی ایدئولوژی‌ها و احزاب سیاسی: می‌گویند که احزاب سیاسی، مانند تاکسی‌هایی عمل کنند که بر حسب قیمت پیشنهادی‌شان، البته به طور غیر رسمی،

توسط رهبران او باش کنترل کننده آرا یا رؤسای مافیا انتخاب شده‌اند - سیاستمداران می‌توانند وفاداری حزبی خود را بدون ایجاد کوچک‌ترین رسوایی تغییر دهند. این فقط مربوط به آدم‌ها نیست: جامعه نیز به خودی خود در شرایط به شدت پرمخاطره‌ای به سر می‌برد.

چه چیزی می‌تواند جایگزین این گدازش شود؟ هنوز نمی‌دانیم و این دوران فترت، مدت زیادی نیز دوام خواهد داشت. باومن اشاره می‌کند یک ویژگی معمول در این دوره فترت (یعنی دوران نابودی ایمان به رستگاری از بالا، دولت یا انقلاب) خشم است. این خشم می‌داند که چه چیزی را نمی‌خواهد، اما نمی‌داند چه می‌خواهد. می‌خواهم اشاره کنم یکی از مشکلات پلیس در رابطه با جنبش‌های اعتراضی بلوک سیاه^۱ این است که دیگر نمی‌توانند به آن‌ها عنوان یا لقبی مشخص دهند، همان‌طور که پیش‌تر در مورد معترضان آنارشیست، فاشیست، یا بریگادهای سرخ دست به چنین کاری می‌زدند. چنین جنبش‌هایی لاجرم دست به عمل می‌زنند، اما هیچ‌کس نمی‌داند چه زمانی و در چه جهتی. حتی خود شرکت‌کنندگان در این جنبش‌ها هم پاسخ این پرسش‌ها را نمی‌دانند.

آیا راهی برای کنار آمدن با سیالیت وجود دارد؟ بله و راه معهود واجد این آگاهی است که ما در جامعه‌ای سیال زندگی می‌کنیم که برای درک و شاید غلبه بر آن، به ابزارهای جدید نیاز است. اما مشکل اینجاست که سیاستمداران و بخش بزرگی از روشنفکران، هنوز مفهوم این پدیده را درک نکرده‌اند. فی‌الحال باومن، همچون «صدای نداکننده‌ای در بیابان است»^۲.

۱. بلوک سیاه به عنوان نوعی تاکتیک اعتراضی در نظر گرفته می‌شود که در آن معترضان از وسایل مختلف همچون ماسک یا کلاه ایمنی و... برای پوشاندن چهره خود و پنهان کردن هویت‌شان استفاده می‌کنند. - م.

۲. اشاره به باب چهل آیه سوم کتاب اشعیا. - م.

عقب کشیدن ساعت

کاتولیک‌های لیبرال و سکولارهای مقدس‌نما (۲۰۰۰)

وقتی مردم می‌خواهند به تحولات معنوی بزرگی اشاره کنند که پایان قرن بیستم را رقم زده‌اند، بلافاصله از فروپاشی ایدئولوژی‌ها (که البته غیرقابل انکار است) و تمایزات سنتی مبهم بین گرایش‌های چپ و راست سخن به میان می‌آورند. اما پرسشی که باقی می‌ماند این است که سقوط دیوار برلین، علت این فروپاشی بود یا معلول آن.

به علم فکر کنید. مردم می‌خواستند علم یک سرزمین بی‌طرف باشد، سرزمینی ایده‌آل برای پیشرفتی که هم لیبرال‌ها و هم سوسیالیست‌ها به دنبال آن بودند: تنها نقطهٔ اختلاف بر سر این بود که چنین پیشرفتی باید چگونه و به نفع چه کسی اداره شود. بهترین نمونهٔ آن نیز مانیفست حزب کمونیست در سال ۱۸۴۸ بود که تنها از این رو پیروزی‌های کوچک و بزرگ سرمایه‌داری را تحسین می‌کرد تا به این نتیجه برسد: «ما نیز، اکنون همین پیروزی‌ها را می‌خواهیم». لیبرال کسی بود که به پیشرفت‌های فناورانه معتقد باشد و آدم مرتجع دائماً این موعظه ورد زبانش شده بود که باید به سنت‌ها رجوع کرد. جنبش‌هایی مانند

لادیسمی‌ها^۱ که به دنبال «انقلاب پس‌نگرانه» بودند، به حاشیه رفتند و هیچ‌گونه تأثیر چشمگیری بر اختلافات اساسی بین دو موضع نداشتند.

این اختلافات در سال ۱۹۶۸ پا در مسیری اشتباه گذاشت، یعنی زمانی که استالینست‌های عاشق فولاد، هواخواهان مقاومت بدون خشونت^۲، کارگر محوران^۳ (که معتقد بودند اتوماسیون، نابودی اشتغال را در پی خواهد داشت) و پیام‌آوران آزادی نیز از طریق افیون دون خوان^۴ با یکدیگر هم مسیر شدند. البته این اشتراک از زمانی که پوپولیسم جهان‌سومی نزد هر دو جناح چپ و راست افراطی به یک الگوی مشترک تبدیل شد، از هم فروپاشید. اکنون نیز با جنبشی مانند سیاتل^۵ مواجهیم؛ نقطه تقاطع لادیسمی‌ها، طرفداران محیط‌زیست رادیکالی، کارگر محوران سابق، لمپن‌های جامعه و رهبران کارگران، یعنی انکار همسانه‌سازی، بیگ‌مک و فناوری‌های تراژنی و هسته‌ای.

تحول قابل توجهی در تضاد موجود بین جهان مذهبی و سکولار رخ داد. جوهر دین برای هزاران سال، بر پایه بی‌اعتمادی به پیشرفت، کناره‌گیری از جهان و

۱. لادیسم (به فرانسوی: Luddisme) یا لادایت (به انگلیسی: Luddite) یک جنبش اجتماعی از صنعتگران نساجی بریتانیا در قرن نوزدهم بود که عمدتاً به وسیله تخریب ماشین آلات بافندگی، در برابر تغییراتی که بر اثر انقلاب صنعتی ایجاد شده بود اعتراض کردند، چرا که آن‌ها احساس کرده بودند که این تغییرات باعث از دست رفتن شغلشان می‌شود و تمامی شیوه‌های زندگی آنان را تغییر خواهد داد. -م.

۲. مقاومت بدون خشونت یا کنش بدون خشونت عمل دستیابی به اهداف از طریق تظاهرات نمادین، نافرمانی مدنی، عدم مشارکت اقتصادی و سیاسی و روش‌های دیگر، بدون استفاده از خشونت است. -م.

۳. کارگر محوری (Workerism) یا علم کارگر، گرایشی جدید در مارکسیسم در دهه ۶۰ است با موضوعیت «کارگر». این مکتب نام خود را از کلمه کارگر به‌زبان ایتالیایی اتخاذ کرده است.

۴. دُن خوان (به اسپانیایی)، دُن جیوانی (به ایتالیایی) یا دُن ژوان (به فرانسه) لابالی افسانه‌ای است که داستانش بارها توسط بسیاری از نویسندگان گفته است. -م.

۵. جنبش جهانی اعتراض، نخستین تظاهرات بزرگ خود را در سیاتل در شرایطی برگزار کرد که در ماه نوامبر سال ۱۹۹۱، دولت‌هایی که سازمان تجارت جهانی را تشکیل می‌دهند، گرد هم آمده بودند تا تلاش کنند جهش جدیدی به تجارت آزاد جهانی بدهند. -م.

سخت‌گیری‌های عقیدتی بنا شده بود. در طرف دیگر، جهان سکولار به تحول طبیعت، انعطاف‌پذیری اصول اخلاقی و کشف مجدد و مشتاقانه اشکال دیگر مذهب و تفکرات ابتدایی، با عینک خوش‌بینی می‌نگرد. البته افراد دین‌باوری نیز مانند تیلار دو شاردن^۱ بودند که به «حقایق دنیوی»، به تاریخ به‌عنوان مسیری جهت پیشروی به سوی رستگاری متوسل شدند. در همان حال یک دوجین سکولارهای بدسرت نیز در پادآرمان‌شهرهای اورول و هاگسلی، یا داستان‌های علمی-تخیلی به چشم می‌خورند که دهشت آینده‌ای تحت سلطه عقلانیت هولناک علمی را در مقابل دیدگان ما می‌آورند. اما به هر حال، وظیفه همیشگی دین آن بود که در آن لحظه آخر، آنجا که آب نزدیک است از سرمان بگذرد یا حتی گذشته، ما را به خود بیاورد و وظیفه سکولاریسم آن بود که در ستایش لوکوموتیو حمد و ثنا بخواند. گردهمایی اخیر گروه‌های جوان و مشتاق پاپ، در اصل نشانگر تحولی است که در زمان زمامداری پاپ ژان پل دوم رخ داده است. جوانک‌هایی که مسیحیت کاتولیک را پذیرفته‌اند اما - بر اساس پاسخ‌هایی که اخیراً در مصاحبه‌ها داده‌اند - از بنیادگرایی روان‌نحور فاصله دارند، یعنی حاضرند در مورد روابط پیش از ازدواج، وسایل جلوگیری از بارداری، حتی مواد مخدر و قطعاً وقتی پای کلاب رفتن در میان باشد، از مواضع دینی خود کوتاه بیایند؛ در طرف دیگر، فریاد وامصیبتای جهان سکولار از آلودگی صوتی و معنویت عصر نو^۲ که به نظر می‌رسد تمامی انقلابیون جدید، پیروان میلینگو و لذت‌طلبان عشق‌ماساژهای شرقی را متحد می‌کند، به آسمان رفته است. این تازه شروع کار است. بسیاری دیگر از این دست غافلگیری‌ها پیش رو داریم.

۱. Pierre Teilhard de Chardin: (۱۸۸۱ - ۱۹۵۵) دانشمند دیرینه‌شناس، فیلسوف و کشیش

یسوعی اهل فرانسه. - م.

۲. معنویت عصر نو به مجموعه‌ای از عقاید و رسوم معنوی و مذهبی گفته می‌شود که در دهه ۱۹۷۰ (میلادی) در جهان غرب گسترش یافت. بسیاری از پژوهشگران این حوزه از این پدیده

با عنوان «جنبش عصر نو» یاد می‌کنند. - م.

آیا واقعاً ما این همه اختراع کرده ایم؟ (۲۰۰۰)

تبلیغی دیدم احتمالاً در اینترنت، اما نمی دانم دقیقاً در چه وبسایتی یا کجا، چون که از طریق ایمیل به دستم رسید. این تبلیغ پیشنهادی ساده برای فروش وسیله ای بسیار جدید است؛ دانش سازمان یافته و سامانمند درونی^۱ که با کنار هم گذاشتن حروف اول این کلمات، واژه «BOOK» شکل می گیرد.

بدون سیم، بدون باتری، بدون مدار الکترونیکی، بدون کلید یا دکمه، وسیله ای جمع و جور و قابل حمل که حتی هنگام نشستن روی صندلی راحتی کنار شومینه نیز می توانید از آن استفاده کنید. این وسیله جدید، یک رشته منسجم از کاغذهایی شماره گذاری شده و قابل بازیافت است که هر صفحه اش هزاران بیت اطلاعات را در خود جای داده است. این صفحات در توالی صحیح، به وسیله جسمی ظریف به نام شیرازه کنار هم نگه داشته شده اند.

هر صفحه به شکل بصری اسکن شده و اطلاعات آن به طور مستقیم در مغز ثبت می شوند. کنترلی وجود دارد که به شما اجازه می دهد با یک حرکت انگشت

1. Built-in Orderly Organized Knowledge

از یک صفحه به صفحه دیگر، خواه رو به جلو و خواه رو به عقب، بروید. با استفاده از گزینه «فهرست» می‌توانید بلافاصله اطلاعات مورد نظر را در صفحه‌ای مشخص پیدا کنید. همچنین می‌توانید یک وسیله جانبی به نام «چوب‌الف»^۱ تهیه کنید که حتی اگر کتاب بسته شده باشد، به شما این امکان را می‌دهد از همان جایی شروع کنید که تا نوبت قبلی خوانده‌اید.

این تبلیغ با جزئیات دیگری در مورد این وسیله جدید به پایان می‌رسد و خبر از در دسترس بودن یک قلم قابل حمل نوک تیز مخصوص رمزنگاری زبان رمزی (PENCIL) نیز می‌دهد. چنین تبلیغی نه تنها یک شوخی خوب و فکرشده به حساب می‌آید، بلکه پاسخی است بر دلمشغولی‌های فزاینده در باب زوال کتاب‌ها به واسطه پیشرفت رایانه‌ها.

اشیای زیادی وجود دارند که از هنگام ابداع دیگر نمی‌توانند از چیزی که هستند بهتر شوند؛ مانند فنجان، قاشق و چکش. وقتی فیلیپ استارک^۲ تصمیم گرفت که شکل دستگاه آبلیموگیری را عوض کند، دستگاه محشری ساخت، اما با وجود بهبود دستگاه قبلی، دانه‌های لیمو در حین آبلیموگیری به داخل لیوان می‌ریخت، در حالی که آن دستگاه‌های آبلیموگیری قدیمی، دانه‌ها را به همراه تفاله بیرون مخزن نگاه می‌داشتند. چند روز پیش در کلاس درس، بابت اینکه مجبور شدم از یک وسیله الکترونیکی جدید و گران‌قیمت استفاده کنم، به دردمس افتادم. آن دستگاه حتی تصاویر را روی صفحه نمایش تار می‌انداخت - انگار تخته‌سیاه‌های نئونی، یا حتی پروژکتورهای بالاتاب عهد بوق، کیفیت بهتری داشتند.

با نزدیک شدن به پایان قرن بیستم، به این مسئله می‌اندیشم که آیا به راستی ما در سال‌های اخیر وسایل بسیار زیادی - بسیار بسیار زیادی - اختراع کرده‌ایم؟ اشیایی که هر روزه از آن‌ها استفاده می‌کنیم، همگی در قرن نوزدهم اختراع شده‌اند. برخی

۱. قطعه‌ای از جنس کاغذ یا چوب یا چرم یا مانند آن که برای مشخص کردن صفحه مورد نظر،

بین اوراق کتاب گذاشته می‌شود. - م.

۲. از بزرگان دنیای طراحی صنعتی. - م.

از آن‌ها عبارتند از: قطار (هر چند که موتور بخار متعلق به قرن هجدهم است)، اتومبیل و پیش از آن صنعت نفت، کشتی‌های بخار، سیمان تقویت‌شده، آسمان‌خراش، زیردریایی، مترو، دینام، توربین، موتور دیزل، هواپیما، ماشین تحریر، گرامافون. دیکتافون یا همان ضبط صوت، ماشین پارچه‌بافی، یخچال، غذای کنسروی، شیر پاستوریزه، فندق و سیگار، قفل و کلید، آسانسور، ماشین لباسشویی، اتو، خودنویس، پاک‌کن، دستمال کاغذی حوله‌ای، نمبر پست، شبکه‌های بادی^۱، دستشویی، زنگ در الکتریکی، هواکش الکتریکی، جاروبرقی (۱۹۰۱)، ریش‌تراش، تخت تاشو، صندلی اصلاح و صندلی اداری گردان، کبریت مالشی و بی‌خطر، کت بارانی، زیپ، سنجاق قفلی، نوشابه، دوچرخه با تیوب‌های داخل تایر، چرخ با پره‌های استیل و زنجیر، اتوبوس، تراموای الکتریکی، راه‌آهن چند طبقه، سلفون، سلولوئید، فیبرهای مصنوعی، فروشگاه‌های بزرگ برای فروش این وسایل و - توجه بفرمایید - چراغ‌های الکتریکی، تلفن، تلگراف، رادیو، عکاسی و سینما. چارلز بیچ^۲ یک دستگاه محاسباتی اختراع کرد که قادر به انجام شصت و شش محاسبه در دقیقه بود و اختراع وی، ما را در مسیر ساخت رایانه قرار داد.

البته قرن بیستم برای ما لوازم الکترونیکی، پنی‌سیلین و بسیاری دیگر از داروهای افزاینده طول عمر، مواد پلاستیکی، شکافت هسته‌ای، تلویزیون و سفرهای فضایی را به ارمغان آورده است. ممکن است چیزی را از قلم انداخته باشم، اما با این حال هنوز هم ارزان‌ترین خودنویس و ساعت مچی امروزی در تلاشند مدل‌های کلاسیک صد سال پیش را تکرار کنند و همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره کرده‌ام، اینترنت، آخرین گام رو به پیش در زمینه ارتباطات است. در واقع منظورم در مقام مقایسه تلگراف بی‌سیم - اختراع مارکونی^۳ - با تلگراف سیمی است. به عبارت دیگر، یک ساز و کار معکوس مثل رابطه بین رادیو و تلفن.

۱. Pneumatic tubes: سیستم‌هایی هستند که از طریق ایجاد هوای فشرده یا خلأ جزئی، باعث جابه‌جایی کپسول‌های حمل استوانه‌ای‌شکل در خطوط لوله‌ای می‌گردند. - م.

2. Charles Babbage

3. Guglielmo Marconi

۲۷ ■ اومبرتو آکو

در مورد حداقل دو اختراع قرن بیستمی - یعنی پلاستیک و شکافت هسته‌ای - تلاش‌هایی در جهت حذف آن‌ها وجود دارد، چرا که در حال حاضر به وضوح مشخص شده است که برای این سیاره مضر هستند. پیشرفت لزوماً به معنی حرکت رو به جلو، به هر قیمت نیست. در کلاس درس خواستم که همان تخته سیاه نئون را به من بدهند.

تخت گاز، عقبگرد (۲۰۰۸)

مدتی پیش نسبت به مواجهه با پسرقت فناوریانه جالبی هشدار دادم. اول از همه، تأثیر مخرب تلویزیون را بررسی کردم که به لطف کنترل از راه دور، بینندگان را قادر به پریدن از یک کانال به کانالی دیگر می‌کرد و در نتیجه طبیعتاً یک مرحله از آزادی خلاق به حساب می‌آمد. بالاترین حد‌رهایی از تلویزیون، با قابلیت ضبط ویدیو از برنامه‌ها به ثمر نشست که گامی به سوی فیلمبرداری بود. کنترل از راه دور می‌تواند برای فعال کردن حالت صامت به کار رود که گامی به حساب می‌آمد جهت بازگشت به سوی لذت فیلم صامت. در این میان، اینترنت، این شکل‌اعلای ارتباطات، فرهنگ خوفناک بصری^۱ را از بین برده بود. در این نقطه حتی تصاویر نیز می‌توانند کنار گذاشته شوند و در همین راستا، جعبه‌ای اختراع شود که فقط

۱. فرهنگ بصری یا فرهنگ دیداری (به انگلیسی: Visual culture)، جنبه‌ای از فرهنگ است که به صورت تصویر بیان شده است. فرهنگ دیداری، شاخه‌ای میان‌رشته‌ای از مطالعات فرهنگی است؛ از ویژگی‌های آن می‌توان به نگاه انتقادی به کارکرد تصاویر اشاره کرد. بسیاری از رشته‌های دانشگاهی به مطالعه این موضوع می‌پردازند از جمله مطالعات فرهنگی، تاریخ هنر، نظریه انتقادی، فلسفه و انسان‌شناسی. - م.

صداها را منتشر کند و نیازی به کنترل از راه دور نیز نداشته باشد. فکر می‌کردم تصور اختراع مجدد رادیو بیشتر شبیه یک شوخی است، اما انگار - از خلال برخی شهوذهای ماورائی - اختراع آی‌پد را پیشگویی کرده بودم.

ما آنجا به مرحلهٔ نهایی رسیدیم که پس از پخش برنامه بر امواج رادیو و تلویزیون، نوبت عصر جدید تلویزیون‌های کابلی پولی رسید و انگار از تلگراف بی‌سیم به تلگراف کابلی بازگشتیم - بازگشتی که با اینترنت تکمیل شد. بدین سان تختی که گولیلمو مارکونی بر آن تکیه زده بود، دوباره از آن آنتونیو موجی^۱ و الکساندر گراهام بل شد. نظریه در مورد حرکت رو به عقب را در کتابم با عنوان «عقب کشیدن ساعت» بیان کردم. البته آنجا این مفهوم را از منظر سیاسی به کار برده بودم. علاوه بر آن، اخیراً در مقاله‌ای اشاره کردم که گویا در حال بازگشت به شب‌های سال ۱۹۴۴ و گشت‌زنی‌های نظامی در خیابان‌ها و همین‌طور یونیفرم‌پوش شدن معلمان و بچه‌های مدرسه‌ای هستیم.

بعد از آن اتفاق دیگری افتاد. رایانه‌ها در عرض سه سال منسوخ شدند. هر کسی که اخیراً مجبور به خرید یک رایانهٔ جدید بوده، متوجه شده است که روی آن‌ها از همان ابتدا، ویندوز و ایستا نصب کرده‌اند. حتماً باید وبلاگ‌های مختلف اینترنتی در باب نظرات کاربران و ایستا را بخوانید (از بیم مسائل حقوقی و دادگاهی شدن، بحث را بیشتر از این ادامه نمی‌دهم) و نظرات دوستان خود را که در این دام افتاده‌اند بشنوید تا به نتیجه‌گیری شاید نادرست، اما قطعی برسید که نباید رایانه‌ای با ویندوز و ایستا بخرید. با این حال اگر یک رایانهٔ به‌روز، با ابعادی منطقی می‌خواهید، باید با ایستا کنار بیایید. یا می‌توانید با دستگاهی جایگزین به بزرگی یک کامیون تریلر، که فروشنده‌ای دندان‌گرد آن را سرهم کرده، با ویندوز XP یا حتی نسخه‌های قدیمی‌تر بر آن کار کنید. آن وقت میزتان شبیه میز آزمایشگاه اولیوتی^۲ با یک کامپیوتر Elea ۱۹۵۹ خواهد شد.

1. Antonio Meucci

۲. Olivetti. یکی از شرکت‌های بسیار قدیمی ایتالیا در حوزهٔ فناوری. - م.

به نظر من، تولیدکنندگان کامپیوتر متوجه شده‌اند، که فروش‌شان به طور قابل توجهی در حال کاهش است، زیرا مشتریان تصمیم می‌گیرند، برای دور ماندن از ویندوز ویستا، کامپیوتر جدیدی نخرند. پس چه باید کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، سری به اینترنت بزنید و به دنبال عبارت «دانگرید ویستا» یا چیزی شبیه به این بگردید. وبسایتی خواهید یافت که به شما آموزش می‌دهد تا اگر کامپیوتری جدید با ویستا خریدید - هر چقدر هم گران - با هزینه بیشتر، و انجام یک روند پیچیده - که من بی خیال دنبال کردنش شدم - موفق خواهید شد که به ویندوز XP یا نسخه‌های قبلی برگردید.

گمان کنم تولیدکنندگان رایانه هم متوجه شده‌اند که فروش‌شان به طرز چشمگیری رو به کاهش است، زیرا خریداران به هوای استفاده نکردن از ویندوز ویستا، از خرید رایانه‌های جدید چشم‌پوشی می‌کنند. نتیجه؟ گشتی در اینترنت بزنید و عبارت «داون گرید ویستا» یا موارد مشابه را جستجو کنید. بعد متوجه خواهید شد که اگر با هر هزینه‌ای، یک رایانه با ویندوز ویستا بخرید، آن وقت می‌توانید با صرف هزینه‌ای مضاعف و دنبال کردن فرآیند بسیار پیچیده‌ای - که خودم به کل بی خیالش شدم - دوباره به نسخه‌های قبلی ویندوز بازگردید.

کاربر رایانه خودش می‌داند که «آپگرید کردن» چیست. در نتیجه اینجا «داون‌گرید کردن»، رایانه بسیار پیشرفته‌تان را به همان وضعیت خوش‌وخرم سیستم قدیمی - البته در ازای صرف هزینه بیشتر - برمی‌گرداند. پیش از این که اینترنت این واژه پرمعنی را مجدداً بر سر زبان‌ها بیاندازد، یک فرهنگ لغت معمولی کلمه «داون‌گرید» را اسمی به معنی «شیب رو به پایین، مسیر نزولی یا سقوط در اخلاقیات، مذهب و مانند آن» و در قالب فعل به معنی «کاهش درجه، رتبه یا سطح یا اهمیت» تعریف می‌کند. بنابراین، با صرف تلاش فراوان و مقدار معینی پول، قادر می‌شویم نمره، رتبه، یا سطح دستگامی را که مبلغ مشخصی بابت آن پرداخت کرده‌ایم، پایین بیاوریم. باورنکردنی است که صدها کاربر بیچاره، بی‌وقفه مشغول سروکله زدن هستند و مجبورند هر چقدر لازم است، برای تنزل نرم‌افزارشان هزینه کنند. آیا می‌خواهیم

به آن نقطه‌ای برسیم که مجبور شویم رایانه‌مان را به همراه مبلغی پول بایک کتاب، مداد، جوهر و خودنویس «Perry & Co» تاخت بزنیم.

اما کلیت قضیه آن قدرها هم متناقض نیست. برخی از پیشرفت‌های فناورانه را نمی‌توان بهتر کرد. نمی‌شود یک قاشق مکانیکی اختراع کرد: چیزی که دو هزار سال پیش اختراع شده، هنوز هم کاربردی است. حتی کنکوردهم که در عرض سه ساعت فاصله بین پاریس و نیویورک را پرواز می‌کرد، کنار گذاشته شد. چندان مطمئن نیستم که تعریف درستی باشد اما پیشرفت را می‌توان به معنی «چند پله عقب‌گرد» نیز دانست، مانند بازگشت به نیروی باد به جای استفاده از نفت و غیره. برای آینده آماده باشید! تخت گاز عقب‌گرد!